

صفحات ۲۲۴ - ۲۱۳

نوستالژی در آثار ادبی دکتر علی شریعتی

هاشم گودرزی^۱

چکیده

دکتر علی شریعتی از شخصیت‌های تأثیرگذار در زمینه‌ی سیاسی و اجتماعی و فرهنگی است که آثار ادبی قابل توجهی دارد؛ "کویر" و "گفتگوهای تنهایی" و "مقدمه‌ی حسین وارث آدم" از ارزشمندترین آثار ادبی دکتر شریعتی هستند که نویسنده‌ی تواناست که آثار ادبیش مضامین و جنبه‌های ادبی فراوان دارد. یکی از این جنبه‌های ارزشمند که در کار شاعران و نویسندگان بزرگ معاصر هم وجود دارد، محتوای نوستالژیک این آثار بزرگ ادبی و ارزشمند است. بازگشت به کودکی و عشق جوانی و حسرت روزگار زیبای گذشته و بیان خاطرات زیبای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ارزشمند، در آثار ادبی بزرگی چون کویر و گفتگوهای تنهایی، مبین احساسات و درک والا و ارزشمند و قدرت اعجازگر نویسندگی و خلاقیت ادبی دکتر علی شریعتی در آثار بزرگ ادبی اوست که در کویر و گفتگوهای تنهایی، این جلوه‌های بسیار زیبا و نوستالژیک به خوبی دیده می‌شود و درک حقیقت و عنصر زیبا و مضامین والای ادبی آثار بزرگ ادبی دکتر علی شریعتی را به خوبی نمایان می‌سازد و تجلی عواطف بزرگ و عمیق انسانی در این آثار ماندگار ادبی است.

واژگان کلیدی

کویر، گفتگوهای تنهایی، کودکی، نوستالژی، غم غربت.

۱. عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ایرانشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ایرانشهر، ایران.

Email: z.dehdast59@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۲/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۷

طرح مسأله

شخصیت دکتر علی شریعتی از ماندگارترین شخصیت‌های دوران معاصر می باشد که اندیشه هایش در زمینه ی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، تأثیر گذارترین اندیشه ها را بر نسل‌های مختلف داشته است و جامعه ی ما هنوز، این شخصیت را به طور کامل نشناخته است و برای شناخت حقیقی این شخصیت ارزشمند و تأثیرگذار، باید تحقیقات وسیع علمی پیرامون این شخصیت جاودانه ی معاصر شکل گیرد؛ چرا که شریعتی بخشی از هویت فرهنگی ایرانی و اسلامی است و برای بازشناسی هویت ایرانی و اسلامی جامعه ی معاصر، شناخت شریعتی ضروری است.

علاوه بر این بخش عمده و مجهول اندیشه های شریعتی که بسیار کمتر درباره ی آن پژوهش و تحقیق صورت گرفته است، دیدگاه‌های ادبی دکتر شریعتی است. نوشته های ادبی دکتر علی شریعتی از زیباترین و ماندگارترین آثار ادبی و نمونه ی نثر معاصر ادبی است و زیبایی‌های ادبی محتوایی و خیال انگیز و عاطفی و شاعرانه و اندیشمندانه در این نوشته ها و آثار ادبی می توان یافت..

علاوه بر آثار ایدئولوژیک و اندیشمندانه ی دکتر شریعتی، گفتگوهای تنهایی و هبوط و کویر و مقدمه ی حسین وازث آدم و آری اینچنین بود برادر، از جمله آثار ادبی دکتر شریعتی است که جا دارد در زمینه و جنبه های ادبی این آثار، تحقیقات ارزشمندی صورت گیرد. که هم از نظر مضامین ادبی و هم محتوای ادبی این آثار درخور تحقیق و پژوهش است.

یکی از مضامین شکل گرفته و جستجو شده در شعر و ادبیات معاصر جنبه ی نوستالژی بودن آثار ادبی است که آثار ادبی ارزشمند، از این محتوا به شکلی بهره مند بوده اند و در ادبیات معاصر این حس حسرت و نوستالژی و غم غربت و حسرت ایام زیبایی گذشته، نشانه ای است بر وجود مضامین ادبی، در نگاه شاعران و نویسندگان بزرگ و بر جسته است.

شریعتی نیز این جنبه ی نوستالژیک را در آثار ادبی خود حفظ نموده است
آنچنان که دکتر مصطفی چمران در "تل مسعود" و هنگامی که به جنوب لبنان می رود با خاطرات نوستالژیک کتاب "کویر" دکتر شریعتی به جبهه ی جنگ با اسرائیل در جنوب لبنان می رود و خاطره نوستالژیک این کتاب همیشه همراه اوست.

کتاب گفتگوهای تنهایی نیز که اثری زیبا و جاودانه و ادبی است هم حاصل همین نوستالژی گرای و خاطرات عمیق سیاسی و فرهنگی و اجتماعی دارد که شریعتی در خاطره سازی لحظه لحظه ی زندگی آن را خلق نموده است. این خاطرات نوستالژیک در گفتگوهای تنهایی تنها متعلق به شخص دکتر علی شریعتی نیست و شخصیت‌های گوناگون را به صورت ادبی شامل می شود.

نوستالژی در آثار ادبی دکتر شریعتی

شریعتی نویسنده ای خاطره پرداز است و غیر از آثار ایدئولوژیکش که خاطره سازی و یادآور روزگاری برجسته در فرهنگ و اجتماع این دیارند، آنچه بیش از همه این خاطره سازی و آفرینش خاطره های ماندگار و حقیقی و زیبا در آن دیده می شود، آثار ادبی دکتر شریعتی هستند که تمام نسلها با این آثار ادبی زیبا، خاطره دارند و جملات ماندگار و تک جمله های زیبا و موثر و اعجاز گر دکتر شریعتی، گواهی است بر قابلیت نوستالژیک این آثار ادبی که این آثار ادبی توانسته است تمامی نسلهای مختلف اجتماعی و فرهنگی و سیاسی را در پرتو زیباییهای ادبی به هم پیوند دهد و دکتر شریعتی و آثار ادبیش را هم در زمان دکتر شریعتی و حتی تا امروز که چندین دهه و چندین نسل از رفتن این چهره ی فرهنگی موثر می گذرد، مطرح سازد.

نوستالژی غم غربت و حسرتی است که از گذر ایام بر دل ما می نشیند: "نوستالژی چیست؟ غم غربت و حسرتی است لحظه لحظه ی زندگی است. کودکی بزرگترین حسرت زندگی و نوستالژی ماست. جوانی و عشق و حسرت روزهای خوش از همین نوستالژی برمی خیزد. عشق به وطن و زادگاه و زادبوم، و یاد گذشته و بازگشت به خویشتن، جلوه های نوستالژیک زندگی است" (سوسن شریعتی، ۱۳۸۴، ص ۶۳) شاعر بیش از هر کس دیگری به نوستالژی ها می نگرد. آنچنان که در شعر شاعران بزرگ این حسرت زیبا وجود دارد، فروغ حسرت کودکی را دارد و از آن ایام نوستالژیک یاد می کند:

آن روزها رفتند
آن روزهای خوب
آن روزهای سالم سرشار
آن آسمانهای پر از پولک....

(مجموعه اشعار فروغ فرخزاد، ص ۱۲۰)

در شعر فریدون مشیری هم زیباترین نوستالژی از عشق دیده می شود:

بی تو مهتاب شبی باز از آن کوچه گذشتم

همه تن چشم شدم	خیره به دنبال تو گشتم
شوق دیدار تو لبریز شد از جام وجودم	شدم آن عاشق دیوانه که بودم....

(مجموعه اشعار فریدون مشیری، ص ۲۱۰)

در شعر مهدی اخوان ثالث هم این حس نوستالژیک دیده می شود:

ما چون دو دریچه روبروی هم	آگاه زهر بگو مگوی هم
هر روز سلام و پرسش و خنده	هر روز قرار روز آینده
عمر آینه بهشت اما آه	همچون شب و روزتیر ودی کوتاه

اکنون دل من شکسته و خسته است زیرا یکی از دریچه‌ها بسته است
نه ماه فسون نه مهر جادو کرد نفرین به سفر که هرچه کرد او کرد
(مجموعه اشعار اخوان ثالث، ص ۲۱۳)

شعرهای شهریار و حسرت‌های عاشقانه ی وی، نمونه‌هایی از اشعار نوستالژیک است که شعر "آمدی جانم به قربانم" اینگونه است. به نوعی زیباترین اشعار شهریار د راستای همین حسرت بزرگ و زیبا و عظیم است:

آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا؟ بی وفا حالا که من افتاده ام از پا چرا؟
نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی سنگدل این زودتر می‌خواستی حالا چرا؟
عمر ما را مهلت امروز و فردای تو نیست من که یک امروز مهمان توام فردا چرا؟
آسمان چون جمع مشتاقان پریشان می کند در شگفتم من نمی باشد زهم دنیا چرا؟
(دیوان شهریار، ص ۳۱)

نوستالژی و یادآوری خاطرات خوب گذشته، از درون مایه‌های آثار ادبی دکتر شریعتی است. این نوستالژی از "کویر" آغاز می‌شود، زمانی که شریعتی از زادگاهش می‌گوید، شهرکی که با همه ی روستاهای ایران فرق دارد، روستایی که شریعتی، تعبیر عشق آباد کوچک را از آن دارد. اجداد و یادآوری آن بزرگان، خاطرات پدر و همدرسی‌هایش که نه به زور حضور و غیاب، که با نیروی ارادت و کشش و ایمان، بر کلاس حاضر می‌شدند و اینست که هرگاه پدر و همدرسی‌هایش، گرد هم می‌نشستند، از حوزه‌های درس و اخلاق ادیب نیشابوری و آقابزرگ حکیم و آشتیانی و میرزا حسنعلی قهرمان و میرزای اصفهانی یاد می‌کنند و چهره‌شان، از آتش خاطره‌های پر از عصمت و قداست تافته می‌شود و چشم‌هاشان، از حسرت آن الام رفته به اشک می‌نشیند. گویی اصحاب پیامبرند، یا امام و یا سوختگان آتش ارادتند که از مرادشان سخن می‌گویند، اما نوستالژی دوران تحصیل شریعتی به جای این عشق و ارادت، بیشتر خاطراتی طنز است، شریعتی در کل اهل نوستالژی است و خاطره‌گر است و خاطره‌ها را بسیار دوست می‌دارد: "چه لذت بخش است، آنچه از او برایم حکایت می‌کنند، من در این حکایت هاست که سرچشمه ی طبیعی بسیاری از احساس‌های ریشه‌داری مجهولی را که در عمق نهادم می‌یابم، پیدا می‌کنم و این معاینه‌ای شگفت و مکاشفه‌ای شورانگیز است. مثل این است که من و حالات من و عواطف و خصایص روح من و از زندگی من، پیش از این عالم، پیش از تولد من پیش از حیاتم، سخن می‌گویند." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۶۸)

شریعتی، همه شرقی‌ها را اهل این نوستالژی می‌داند و شرقیها را گذشته پرست می‌داند، البته نه گذشته‌گرا که گذشته‌گرایی را صفت بی‌رمقی می‌خواند و این نوستالژی با آنچه اروپایی‌ها کلاسیسیم می‌خوانند، فرق دارد. همین نوستالژی و گذشته پرستی است که باعث می‌شود

که دوران طلایی همه ملت های شرق در گذشته قرار گیرد، شریعتی باور دارد که اینکه ما در اوج تمدن هایمان حتی از عصر طلایی جمشید یاد می کنیم، زیرا روزگاری پر از عصمت و خوشبختی و دارد، عصر روشنایی و مهر، که حسرت نوروز جهان نمایش همواره ما را وسوسه می کند و حال را و آینده را از چشممان انداخته است، این فلسفه ی تاریخ در روح همه ملت های شرق است. شریعتی، مهم ترین دوران نوستالژی هر انسانی و عصر طلایی زندگی هر انسانی را در دوران کودکی می داند و دوران کودکی، دوران خاطره ها و نوستالژی هاست. "و دوران کودکی نیز عصر طلایی هر کسی است، دوران پر عصمت و عزیز و شاد تاریخ نیک زندگی و من نیز گر چه دوران کودکی، نه با طلا که با فولاد سرآمد، اکنون در پیش چشم خاطره ام، درخشش طلا یافته است." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۲)

سالهای کودکی شریعتی، همه سر بر روی کتاب و دل در آسمان گذشته است. به هر حال کودکی شریعتی و مزینان ده شریعتی، نوستالژی خاندان شریعتی و گوینده ی خاموش قصه های از یاد رفته ی نیکان و نیاکان شریعتی است. او از تاریخ بیزار است که به جای این خاطرات زیبا و نوستالژیک، به حکایت زورمداران و رزمداران و اهل تزویر می پردازد، اما شریعتی در "کویرش" از نوستالژی نیمه شب آرام تابستان هفت هشت سالگی می گوید: "سالی که تمام تابستان و پاییز را در ده مانده بودم، دهقانانی که چهار پایانشان از صحرا بر می گردند، هیاهوی گله ها و مردمی که شامشان را می خورند و نمد و پلاس و رختخواب و متکا و قطیفه های سفید کرباس را برمی دارند و به پشت بام می روند و می گسترند و طاق باز دراز می کشند و با آسمان حرف می زنند که آسمان، تفرجگاه مردم کویر است." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۷۳)

"کاریز" هم یکی از نوستالژی ها و خاطرات دوران کودکی شریعتی است: "من از یکی از سال های میان جوانی و کودکی که کنجکاو ی حاد و خستگی ناپذیری داشتم، برای فرا گرفتن و فهمیدن و به خصوص، فهمیدن آنچه دیگران نفهمیده اند، یعنی کشف کردن با اصرار زیاد توانستم، همراه یک مقنی ورزیده و زیردست یزدی و همکارانش، به کاریز مؤمن آباد که در آن کار کردند، بروم." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳)

خاطره ای که در آن، پیرمرد چابک و مهربان و مقتدری همچون جراح زبردستی که لباس کار پوشیده، اطمینان به موفقیت و تسلط بر کار از پیشانی و لبخندش ساطع بود، او که برای شریعتی، همانند خضر برای موسی و همچون شمس برای مولانا است، شریعتی در این نوستالژی می ایستد و به درس بزرگ این استاد اسرارآمیز، گوش می داد و این نخستین باری است که در جایی به این بزرگی و در میان این همه جمعیت، خود را که کودکی بود، بزرگ می یافت.

در نوستالژی "معبودهای من" از معلم هایش یاد می کند. از ماسینیون که خیلی چیزها را او دارد و درسراسر عمرش از این پیرمرد هفتاد و نه ساله ی فرانسوی زیباتر ندیده است، پیرمردی

که مقدس و عالی و شرافتمند است و گوروپیچ که درسهای بزرگ جامعه شناسی را به او آموخته است و روزگار باید بازی نغزی کند تا نوستالژی معلمی را به وجود آورد. شریعتی در بیان این نوستالوژی، از پدرش می گوید که نخستین سازنده ی ابعاد نخستین روح شریعتی است. کسی که برای اولین بار، هنر فکر کردن و هنر انسان بودن را به او آموخته است. و در کودکی پدر، او را با کتاب هایش رفیق می کند و از سال های نخستین دبستان با رفقای پدرش، کتابهایش آشنا و مأنوس می شود. و پدر و کتابخانه اش با خاطرات زیبایی که داشته اند، اولین آموخته های نوستالژیک شریعتی اند

. در "باغ ابراتور" از خاطره آشنایش با کتابفروشی می گوید و نوستالژی عشق به کتاب که در آشنایی با این کتابفروش، خود را پدیدار و آشکار می سازد. او، از دیدار و گفتگو با این کتابفروش خوشش می آید و بسیار پیوند نزدیکی و عمیق و روحی مناسبی با این کتابفروش پیدا می کند. تفاهمشان به آشنایی و آشنایی به انس می کشد و این نوستالژی زیبا رنگ و روی حقیقی خویش را پیدا می کند.

. "عشق فرزند" هم یک نوستالژی است و حاصل نوستالژی دوست داشتن مرغان است و کبوتر بازی یکی از شورانگیزترین بازی هایی بود که رویاهای کودکی شریعتی را به خود مشغول کرده بود، اما تماشای مرغان در این نوستالژی برای او جذاب تر است: "در کوچکی و آغاز جوانی که چون خانواده ام ریشه ی دهاتی دارد، پیوندمان با ده، هنوز استوارتر بود و غالباً تابستان ها را به دهات می رفتیم، یکی از سرگرمی های من، تماشای مرغ های کرک و خواباندن آنها و جوجه باز کردن و تماشای مرغ جوجه دار بود که غرق در لذت بزرگ کردن و بار آوردن جوجگان خویش و سرشار از مهر مادری و مهر معلمی و مهر رهبری و مهرهای دیگر است که نامی ندارند." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۴۴۴)

نوروز، برای شریعتی یک نوستالژی عظیم است؛ نوروز یک جشن ملی نوستالژیک است؛ در علم و ادب تکرار ملال آور است، اما احساس، تکرار را دوست دارد، جامعه به نوستالژی این تکرار نیازمند است، طبیعت از نوستالژی این تکرار ساخته می شود و نوروز، یک قرارداد مصنوعی نیست، جشن جهان و روز شادمانی زمین است و نوروز، زیباترین نوستالژی ها و تجدید خاطره هاست: "نوروز، تجدید خاطره ی بزرگی است، خاطره ی خویشاوندی انسان با طبیعت، هر سال این فرزند فراموشکار که سرگرم کارهای مصنوعی و ساخته های پیچیده ی خود، مادر خویش را از یاد می برد، با یادآوری های وسوسه آمیز نوروز، به دامن وی باز می گردد و با او، این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می گیرد. فرزند، در دامن مادر، خود را باز می یابد و مادر در کنار فرزند، چهره اش از شادی می شکفت، اشک شوق می بارد، جوان می شود، حیات دوباره می گیرد، با دیدار یوسفش بینا و بیدار می شود." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷)

در نوستالژی نوروز به تعبیر شریعتی، هنگامی که مراسم نوروز را به پا می داریم، گویی خود را در همه ی نورزهایی که هر ساله در این سرزمین برپا می کرده اند، حاضر می یابیم و در این حال صحنه های تاریک و روشن و صفحات سیاه و سفید تاریخ ملت کهن ما، در برابر دیدگان مان ورق می خورد و رژه می رود.

در "توتم پرستی" هم، هرکسی توتمی دارد. برای کیبوتر باز حرفه ای، کیبوتر یک توتتم است که نوستالژی او هم به حسب می آید، سحرگاه به ناشتا از خواب برخاسته و سیگار اشنو را زیر لب گذاشته با پک های تشنه ای که سرفه های سینه مجروحش، دود را لحظه به لحظه بیرون می پراند، گرم شوق و نشئه ی پرواز. بر بام خانه بالا می آید و در خانه ی کیبوترانش را می گشاید، او کیبوتر باز عاشق چشم بر سینه ی آسمان پاک و مهربان بامدادان دوخته و نگاههای شوق زده اش را، همچون دو کیبوتر نامریی به میان دسته ی کیبوترانش می فرستد تا با آنها بپرند و بگردند و بچرخند و چنین لحظاتی و خاطراتی نوستالژی او به حساب می آید.

خاطرات کودکی او و نوستالژی روزهای کودکی در "گفتگوهای تنهایی"، هم نمود خاصی دارد، و چیزهایی که بزرگترها درباره کودکی او می گویند از جمله همین هاست، فرق کردنش با همه بچه های دیگر، اینکه میل بازی نداشته و همسالان همیشه به او به چشم یک آدم بزرگ نگاه می کردند، توجهی به بازی بچه ها نداشته و از جمع بچه ها و بزرگترها بیشتر دل با بزرگترها داشته، صفات مشخص کودکی. او از همان اول، میل به تنهایی، سکوت، با خود حرف زدن، و فکر کردن دائم، تنبلی در کار، بی قیدی در همه چیز، نداشتن مشق و خط و کتاب و قلم و بی اعتنایی به درس و کلاس و معلم و مشق و خط و کتاب و قلم و بی اعتنایی به درس و کتاب و جوش زدن پدر که این چه جور بچه ای است که این همه معلمات گله می کنند، پیشش شکایت می کنند، نوستالژی کتابهایی که با وجود سن کم در کودکی خوانده است، نوستالژی کتب هایی که حتی درست نمی فهمد، و خاطرات لحظات پرتی که حتی یک ساعتش را هم کتاب خواندن اختصاص می دهد بدون اینکه هرگز کتاب درسی بخواند دله بودن در مطالعه و خسیس در درس خواندن، شاگردی که از همه معلمها باسوادتر است و از همه ی همشاگردی ها تنبل تر.

علاوه بر اینها نوستالژی، حماسه های سیاسی هم، جزء نوستالژیهای با ارزش زندگی شریعتی است؛ خاطره ای که شریعتی هرگز فراموش نمی کند و آنهم در سالگرد نه اسفند روی داد، روزی که شریعتی و یکی از همدرس ها و همزم هایش که مسئولیت برگزاری سالگرد نه اسفند بر عهده آن دو تن بود، با شکوهی هرچه تمام تر برگزار می کنند و دستگیر می شوند و این از نوستالژیها و خاطرات با شکوه سیاسی زندگی شریعتی است.

عشق هم نوستالژی با شکوه و مخصوص خودش را دارد و شریعتی از نوستالژی عشق هم

بسیار می گوید: "امروز عید پاک است و چه تصادف عجیبی با عید نوروز دارد، بی شک از آشنایی من با خانم وارن پنجاه سال می گذرد. در این ایام وی بیست و هشت ساله بود و زن روز به شمار می رفت من به زحمت هفده سال داشتم بلوغی که آن را نمی شناختم، آنچه بی سابقه است این مسأله است که برق این نخستین برخورد، سرنوشت سراسر عمر مرا روشن ساخت و با پیوند استواری تقدیر باقیمانده زندگیم را شیرازه بست." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۹۲۰)

حتی تعبیری هم که مفسرین از آثار ادبی دکتر شریعتی دارند، این نوستالژی دیده می شود: "کویر گذشته ی مکرر است و خاطره ای است که پیوسته تکرار می شود و ما را رها نمی کند، گیریم هر نسلی را به گونه ای؛ وقتی مصطفی چمران را می بینیم که در جنگ لبنان و سنگرهای مقدم "تل سعود" همراه خود تنها "کویر" را آورده است و وقتی دیگر، در جوانان و دختران و پسرانی در تظاهرات و روزهای انقلاب و پس از آن حتی در جبهه های جنگ، ردی از آن می یابیم و اکنون نیز در پارک ها و کافی شاپ ها." (معمد دزفولی، ۱۳۸۵، ص ۲۱)

"کویر" شریعتی حاصل دوره ای نوستالژیک هم هست، چرا که آن روزها هرچیزی را هاله ای از عصمت و نور فرا گرفته بود؛ آنچنان که امروز را گردی از ابتذال و روزمرگی فرا گرفته است، در این نوستالژی تقابل میان دیروز و امروز و حسرت گذشته از دست رفته، در کل سخن و روایت راوی موج می زند، محتوا و سبک و قلم و گفتمان در اینجا، شباهتی نزدیک به سبک آل احمد و غریزدگی او دارد: "چرا که غریزگی و به تبع آن "کویر" هنگامی نوشته می شوند و به تحریر در می آیند که جامعه ایرانی در حال تعبیر همه جانبه و ساختاری از یک جامعه روستایی و کشاورزی به جامعه ای شهری و غیر روستایی است؛ به گونه ای که تمام جایگاه های کهن و نقش های قدیمی جامعه متزلزل شده، اما ساختارهای نو و جدیدی به جای آنها شکل نگرفته است." (معمد دزفولی، ۱۳۸۵، ص ۷۱)

این همان نوستالژی و غم غربتی است که در جامعه ایرانی در "بوف کور" صادق هدایت و "غریزدگی" آل احمد و "کویر" شریعتی دیده می شود و در آثار ادبی دیگر شریعتی هم، این نوستالژی و خاطره گرایی دیده می شود و بسیاری از باورهای حقیقی آثار ادبی دکتر شریعتی را می توان در این خاطره گرایی دید.

در کتاب "گفتگوهای تنهایی"، نوستالژی شخصیت‌های بسیار آمده است، "تاگور" و "شاندل" خاطره ها و نوستالژی هایشان بیان می شود. تاگور که یکی از همفکران و هموطنان شاندل است در سفرنامه ی خویش، از غم غربت و حسرت عمیق خویش می گوید. در سفرنامه ی خویش تاگور شخصیت برجسته‌ی هندی حکایت می کند که یک سال به ارمنستان می رود و در این شهر و کشور بیگانه که زبان و روح و ذوق زندگی با روح و اندیشه ی هندی دارد، دوران غریبانه و سرشار غم غربت و حسرتی را در آنجا تجربه می کند و روح تاب یک هندی اصیل را

تجسم می کند که نمی تواند در ارمنستان آرام گیرد و دل ببندد و تنهایی و غربت و دوری از هند و بی کسی روح او را کم کم پژمرده می سازد. برای تاگوری که عاشق هند است، در ارمنستانی که هیچ نشانی از فرهنگ آشنای هند نیست، غم غربت و حسرت بسیار است و حس نوستالژیک فراوان است تا آنجا که یک طوطی پیدا می کند تا تسکینی بر این غم غربن و حسرت نوستالژیک باشد. تا زندگی بی درد و بی حال و یکنواخت تاگور تسکینی پیدا کند و نشان طوطی در ارمنستان، یادآور حسرت نوستالژیک هندی است، چرا که طوطی نماد حسرت نوستالژیک هندوستان برای این روح فرهنگ مقدس هندی است: "طوطی این مرغ اسرار آمیز که روح هند است. همه ی هند، اقلیم هند، هوای هند، تاریخ هند در طوطی پنهان است، در طوطی نمایان است، طوطی یعنی هند که به صورت پرندۀ ای ظاهر شده است." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۵۶۵)

تأثیر نوستالژی تا آنجاست که از نگاه شریعتی، مهربانیها، قصه ها، نوازش ها، رویاها، دوست داشتن ها و ایمان ها و شعر ها و خاطره ها و خیالها و یادها و امیدها در این نوستالژی ها، خلاصه می شود و شکوه و عظمتی ویژه و نوستالژیک این عناصر به گفتگوهای تنهایی می بخشد: "مهربانی آرام می کند، قصه خاموش می کند، نوازش مست می کند، دامن خواب می کند، دوست داشتن رام می کند، عشق تسلیم می کند، ایمان مطمئن می کند، شعر نرم می کند، خاطره گرم می کند، خیال نشئه می آورد، یاد در بند می کشد، امید در بند می کشد، آرزو خلسه می زاید...." (شریعتی، ۱۳۸۶، ص ۵۷۳)

تراژدیها و ماجرای شاندل و دولاشاپل و عشق خاطره ساز و نوستالژیک آنان، ماجرای نیایش افسر رومی و عشق پنهانی و مقدسش به حضرت مریم، خاطرات زیبای عاشقانه و شورجوانی، نامه ی زیبا و خاطره انگیز تاگور به دخترش، ماجرای بودا و عشق به مهرابه، عشق زیبای حضرت مریم و عیسی، پیوند نوستالژیک و فرا تاریخی شریعتی به حضرت مسیح و عارفی چون عین القضاات همدانی، جلوه های زیبا و نوستالژیک انقلاب مشروطیت همگی جلوه های زیبای نوستالژیکی هستند که در گفتگوهای تنهایی به آن اشاره شده است.

نتیجه گیری

تعبیرات شریعتی از دوستانش محتوایی نوستالوژیک دارد، اما این توصیف نوستالژیک تداوم ندارد. خاطره پدر شریعتی از هم کلاسیه‌های پدرش هم نوستالژی قوی دارد. یکی از جلوه‌های قوی درون مایه نوستالوژی آنجاست که شریعتی، شرقیها را اهل این نوستالوژی می‌داند و توجه ملت‌ها و به ویژه شرقیها به دوران طلایی را حاصل این نوستالوژی می‌داند و شریعتی، با تعریف و اشاره مستقیم به نوستالژی به این درون مایه اصالت و قوت بخشیده است. آنچه باعث زیبایی نوشته "کاريز" شده است درون مایه نوستالژیک آن است. در "معبودهای من" معلمی، باعث ایجاد یک نوستالژی قوی شده است. "عشق فرزند" و "باغ ايسراتور" هم به دلیل وجه نوستالژیک و خاطرات ارزشمند آن، اهمیت پیدا کرده است. "نوروز" هم قدرت و قوت نوستالژیک بسیار دارد و شریعتی، نوروز را بر اساس همین نوستالژی تعریف کرده است و شاید بتوان گفت، درون مایه نوستالژی در "نوروز" از همه جای دیگر بیشتر باشد: "نوروز، تجدید خاطر بزرگی است و خاطره خویشاوندی انسان با طبیعت، هر سال این فرزند فراموش کار سرگرم کارهای مصنوعی و ساختهای پیچیده خود قدر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری وسوسه آمیز نوروز، به دامن وی باز می‌گردد و با او این بازگشت و تجدید دیدار را جشن می‌گیرد، فرزند در دامن مادر خود را باز می‌یابد و مادر در کنار فرزند چهره اش از شادی می‌شکفت، اشک شوق می‌بارد، جوان می‌باشد، حیات دوباره می‌گیرد، با دیدار یوسفش بینا و بیدار می‌شود." (شریعتی، ۱۳۸۵، ص ۵۴۷)

کودکی شریعتی، در "گفتگوی تنهایی" هم نوستالوژیک است. آنجا که میل به تنهایی و سکوت و تنبلی در درس و مدرسه و مشق صفات و ویژگیهای او می‌شود، درون مایه نوستالژیک شریعتی، به خوبی شکل گرفته است. خاطره ماه اسفند نیز خاطره نوستالژیک و آزادی خواهانه در نوشته های شریعتی است. در کل "کویر" دکتر شریعتی، "غریزدگی" جلال آل احمد و "بوف کور" صادق هدایت جلوه های متفاوت نوستالژی حسرت ایرانیان است که قدرت و قوت درون مایه نوستالژی به خوبی در این سه اثر دیده می‌شود، زیرا این آثار مربوط به زمانی است که جامعه ایرانی از یک جامعه روستایی و کشاورزی به یک جامعه شهری مبدل شده است و در این جامعه جدید، با توجه به ساختار اجتماعی و مناسبات تازه شکل گرفته، این حسرت نوستالژیک به صورت عمیق و پر قوت دیده می‌شود. در این میان "کویر" وجه تمایز خاصی دارد؛ زیرا شریعتی بیش از نویسندگان دیگر ارزش گراست و وقتی این ارزشگرایی و حسرت با هم تلفیق شود، نوستالژی اثر بیشتر خواهد شد گفتگوهای تنهایی اثر ادبی دیگری است که جلوه های نوستالژیک فراوان دارد و توانسته است این نوستالژی را به خوبی در این اثر ادبی به خوبی منعکس کند.

فهرست منابع

- ۱- اخوان ثالث، مهدی (۱۳۷۸) مجموعه اشعار مهدی اخوان ثالث، تهران: انتشارات نگاه
- ۲- ایزد پناه، عباس (۱۳۷۶) در قلمرو فلسفه و ادبیات، قم: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ۳- بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی (۱۳۷۹) دفترهای بنیاد، تهران: انتشارات شهر کتاب.
- ۴- ستوده، هدایت الله (۱۳۸۵) تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، تهران: انتشارات ندای آریانا.
- ۵- شریعت رضوی، پوران (۱۳۸۷) طرحی از یک زندگی ج ۱، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۶- شریعتی علی (۱۳۸۴) حسین وارث آدم، انتشارات الهام.
- ۷- شریعتی، علی (۱۳۸۵) کویر، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۸- شریعتی، علی (۱۳۸۶) گفتگوهای تنهایی، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۹- شریعتی، سوسن (۱۳۸۴) دن کیشوت در شهر، تهران: نشر قلم.
- ۱۰- شهریار، محمد حسین (۱۳۷۴) دیوان شهریار، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۱۱- علی اکبری، معصومه (۱۳۸۶) قرائتی فلسفی از یک ضد فیلسوف، تهران: چاپخش.
- ۱۲- لامعی، ش (۱۳۸۶) دکتر شریعتی در آیین خاطرات، تهران: انتشارات مروارید.
- ۱۳- مشیری، فریدون (۱۳۷۸) مجموعه اشعار فریدون مشیری، تهران: نشر نگاه.
- ۱۴- معتمد دزفولی، فرامرز (۱۳۸۵) کویر تجربه مدرنیته ایرانی، تهران: انتشارات قلم.

